

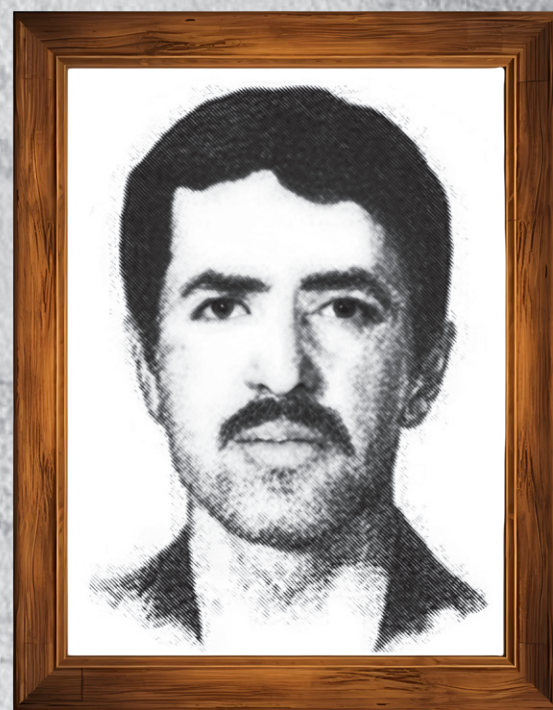
روزنامه

دانشگاه صنعتی شریف



اینجا به نام توست

روایت مسیر «برادر مجید»
تا «شهید شریف»



شریف در رسانه‌ها

تلخ و خبر ساز

حوادث هفته گذشته دانشگاه، برای خبرگزاری‌ها جالب توجه و مهم بود؛ در گذشت دکتر مجید خدمتی استاد جوان دانشکده صنایع و علت این واقعه، از جمله آن‌ها بود؛ آتش سوزی محدود آزمایشگاه حفاری دانشکده مهندسی شیمی و نفت هم زیر ذره بین خبرگزاری‌ها رفت و بهانه گفتگویشان با برخی مسئولین دانشگاه شد.

شریف در آسیا

قرار گرفتن نام ۸۱ دانشگاه ایرانی در نظام رتبه‌بندی آسیایی تایمز مورد توجه رسانه‌ها بود؛ خبری که صدرنشینی شریف در میان ایرانی‌ها و البته افت رتبه‌اش در دانشگاه‌های آسیایی، بدجور توی ذوق می‌زد؛ رتبه‌ای که در سال ۲۰۲۴ روی عدد ۵۶ بود و در سال ۲۰۲۵ به ۶۹ تنزل یافته بود.

نظم آموزشی

نظم آموزشی، برگزاری مرتب کلاس‌ها و اهتمام به وضعیت و روند تدریس در دانشگاه‌ها، موضوع گفتگو و مطلبی بوده که خبرگزاری فارس کار کرده و در آن به مصاحبه با دکتر گلشنی پرداخته است. مصاحبه‌ای با همین موضوع و عنوان که در آن به پرونده روزنامه درباره «دو روز تعطیل، سه روز تحصیل» روزهای تحصیلی سال ۱۴۰۳ هم اشاره شده است.

امسال روز معلم یک معلم کمتر داریم

چند کلام از حال و هوای مراسم یادبود دکتر خدمتی

سید علی اصغر باختر

۱۴۰۲ ارشد اقتصاد



بعد از ظهر یکشنبه هفت اردیبهشت، مسجد دانشگاه حال و هوایی آکنده از اندوه، سکوت و فقدان داشت. از ساعت ۱۴:۳۰ میزبانی مراسم یادبود دکتر مجید خدمتی، عضو جوان هیئت علمی دانشکده مهندسی صنایع در این محل آغاز شد. این مراسم که با حضور اساتید، دانشجویان، کارکنان دانشگاه، مسئولان فعلی و پیشین و حتی برخی چهره‌های شناخته شده علمی و فرهنگی برگزار شد که تصویری از جایگاه او در جامعه دانشگاهی ارائه می‌داد. دکتر خدمتی از دانش آموختگان رشته مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت بود که تحصیلات تکمیلی خود را در شریف ادامه داد. او پس از اتمام تحصیل، به عنوان عضو هیئت علمی به دانشکده مهندسی صنایع پیوست و در سال‌های اخیر به مرتبه دانشیاری رسید. بر روی میز یادبود، قاب عکسی از دکتر خدمتی قرار داشت؛ تصویری که برای بسیاری از دانشجویان یادآور فضای کلاس‌ها و تعاملات آموزشی او بود. برخی از استادان نیز در سکوت، به تصویر او نگاه می‌کردند. حضور گسترده دانشجویان در این مراسم قابل توجه بود. بسیاری از آنان در سخنان کوتاه خود، به تجربه‌های درسی و ارتباط انسانی با این استاد اشاره کردند. از چند تن از دانشجویان سابق او، شنیدیم: «استاد خدمتی فقط استاد نبود؛ او برای ما رفیق، راهنما، و گاهی پناهگاه فکری بود. همیشه بعد از کلاس می ماند تا پاسخ سوالاتمان را با حوصله بدهد. حتی وقتی می دید حال روحی مان خوب نیست، از درس می گذشت و حال مان را می پرسید.»

در میان حاضران، نام‌هایی مانند دکتر فتوحی،



مدنی زاده، نیلی، فردوسی پور و رئیس دانشگاه، دکتر موسوی، به چشم می‌خورد. یکی از اساتید با سابقه دانشکده گفت: «مجید همیشه ایده‌های تازه‌ای داشت. برای بهبود کیفیت آموزش، ساعت‌ها وقت می‌گذاشت و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. صبر، فروتنی و دقت علمی‌اش برای همه ما الهام بخش بود.» فقدان دکتر خدمتی برای جامعه دانشگاهی، به ویژه در حوزه مهندسی صنایع، تأثیر گذار بوده است. بسیاری از همکاران و شاگردان او، از روش تدریس، دقت علمی و شیوه ارتباط او با دانشجویان یاد کردند. اکنون جای او در جلسات آموزشی و پژوهشی خالی است، اما خاطره‌اش در ذهن کسانی که با او همکاری یا تحصیل کرده‌اند، باقی خواهد ماند.

یادش گرمی و راهش پر رهرو باد

شریف در رسانه‌ها

سر و صدای کید کد

برگزاری رویداد کید کد با حضور ۱۸۵۰ نفر از دانش آموزان مختلف سطح کشور در بازه سنی ۷ تا ۱۷ سال به میزبانی شریف، خبر دیگر این هفته بود که از شریف در فضای کشور بازتاب یافت. انواع لیگ‌های رقابتی، هدف مسابقات، روند داوری، فضای آموزشی حاکم بر آن و... از جمله موارد این مطالب خبری به حساب می‌آیند.

این شهید عزیز

فرارسیدن سالگرد شهادت محسن وزوایی، فارغ التحصیل شیمی شریف بهانه‌ای بود تا خبرگزاری ایسنا، به زندگی نامه او بپردازد؛ نقش پررنگش در تاریخ انقلاب، شکل دهی تجمعات، تسخیر سفارت آمریکا، حضور در عملیات‌های دوران جنگ، مجروح شدن در بازی دراز و در نهایت شهادت در تهران، کلیه‌ها به حساب مهم زندگی این چهره برجسته و رتبه اول شریفی به حساب می‌آیند.

کوانتوم، روی لبه‌های علم

گفتگوی دکتر جواد صالحی با روابط عمومی دانشگاه درباره کوانتوم و ابعاد آن در حوزه‌های پژوهشی و آموزشی هم مورد توجه خبرگزاری‌ها قرار گرفت؛ از اینکه وضعیت فعلی ایران بطور است و چه چشم‌اندازی برای آن متصور هستیم تا تدریس در مدارس و به دانش آموزان، موضوعات داغ این گفتگو بودند.

از شریف چه خبر؟

● **به خبر گذشت:** دستگاه Wheel Test در آزمایشگاه حفاری دانشکده مهندسی شیمی و نفت، آتش گرفت. با آژیر سیستم اعلام حریق و واکنش به موقع دانشجویان و کادر، شعله‌ها پیش از گسترش با کپسول اطفاء حریق خاموش شد. فراموش نکنید در زمان وقوع حوادث، با شماره‌های زیر تماس بگیرید.

موتور خانه مرکزی:

۰۲۱-۶۶۱۶۵۴۷۳۳ ۰۲۱-۶۶۱۶۵۴۷۴۴

انتظامات درب اصلی:

۰۲۱-۶۶۱۶۴۴۱۱۱ ۰۲۱-۶۶۱۶۴۴۱۲۲

دید می‌شدند. راستی برای کنکورهای دیگر و سال‌های بعد بدانید که روزهای برگزاری کنکور، ورود به دانشگاه محدودیت‌هایی دارد.

● **شریف طوفانی:** طوفان در آسمان تهران از طبقه هشتم دانشکده هوافضا منظره‌ای تماشایی اما ترسناک داشت. این طوفان همراه با صاعقه و باد شدید، باعث شکستن یکی از شیشه‌های درب ورودی دانشکده هوافضا شد و به بعضی دیگر از نقاط دانشگاه آسیب‌های جزئی زد. با وجود خسارت، خوشبختانه آسیبی به کسی وارد نشده.

یک رقابت کش و قوس دار، در وقت‌های اضافی با نتیجه ۷۸-۷۱ به پیروزی رسید و قهرمان شد. تیم‌های مهندسی عمران و ریاضی هم به ترتیب دوم و سوم شدند و مدال‌های نقره و برنز را از آن خود کردند.

● **۴ ساعت برای ۴ سال:** نوبت اول کنکور سراسری، روز پنجشنبه و جمعه برگزار شد. شریف به عنوان یکی از حوزه‌های برگزاری کنکور، میزبان ۵۰۰ داوطلب بود و هفته شلوغی را پشت سر گذشت. همزمان با برگزاری کنکور حوالی شریف پدرومادهایی دست به دعا

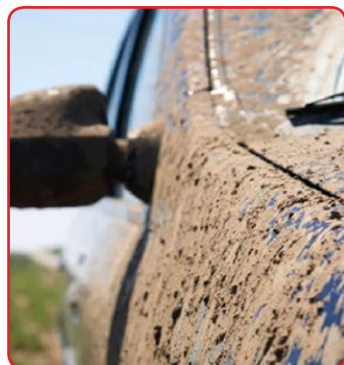
● **تبعیض رفاهی:** شورای صنفی دانشجویان در نامه‌ای به معاون اول رئیس جمهور، از تبعیض در بودجه صندوق رفاه وزارت علوم و وزارت بهداشت گلایه کرده. طبق آماری عجیب، ۹۲ درصد دانشجویان کشور زیرمجموعه وزارت علوم هستند، اما بودجه رفاهی این وزارتخانه تفاوت چندانی با وزارت بهداشت، با تنها ۸ درصد دانشجویان ندارد!

● **سکوی قهرمانی:** در بازی فینال بسکتبال شریف، تیم مشترک مهندسی شیمی و نفت با هوافضا، پس از تساوی در مقابل تیم عمران، در

ترین‌ها

«ببار بارون» ترین

هفته قبل طوفان آمد و رفت. یکی از دانشجویان قبل از طوفان با ذوق خاصی ماشینش را شست و صبح زود رفته بود کارواش، برق انداخته بود، دلبش خوش بود که ماشینش تمیز است. اما چون هزینه پارکینگ دانشگاه بالا بود، با خود گفت در همین کوچه پس کوچه‌ها پارک کنم. عصر برگشت، دید ماشین نه تنها خاکی شده، بلکه هوا آن قدر ذرات معلق رویش نشاند که انگار ماشین برای پروژه پایان نامه «اثرات اقلیمی» آماده شده است! انگار طوفان، از تمیزی ماشین ناراحت شده باشد و آمده باشد تلافی کند. حالا دیگر تصمیم گرفته هر وقت کسی از شریف پرسید: «ماشینت چرا این شکلیه؟» فقط آهی بکشد و بگوید: «درس بزرگی بود... از حالا به بعد، فقط با بارون می‌شورم.»



«برابر» ترین

بودجه صندوق رفاه وزارت علوم و وزارت بهداشت برابر است؛ با اینکه تعداد دانشجویان شان اصلاً برابر نیست. مثلاً اگر پدر خانواده وزارت بهداشتی، در یک خانواده با ۲ فرزند، بخواهد ماهی ۲ پیتزا بخرد، خانواده وزارت علوم می‌تواند همان ۲ پیتزا را بخرد، منتها برای ۲۳ فرزند! نتیجه‌اش هم مشخص است چه می‌شود! شما اگر پدر این خانواده بودید شکم پیچه‌ها را با چیزی جز نان و پنیر و تخم مرغ پخته سیر می‌کردید؟ تخت‌هایشان را از سیم‌های مفتولی زنگ زده نمی‌ساختید؟ پول توجیبی‌های چیه‌ها یا تان مدام عقب نمی‌وفتاد؟ اگر مریض می‌شدند «باولش کن خودش خوب میشه» دوانمی‌کردید؟

کار بین‌رشته‌ای: مسیر پیشرفتی که می‌توان طی کرد

دانشگاه‌های چین، چگونه در رتبه‌بندی‌ها رشد کردند؟

همچنین، تمرکز بیش از حد بر معیارهای کمی مانند تعداد مقالات و استنادها، باعث می‌شود دانشگاه‌ها به دنبال نتایج زودبازده باشند؛ در حالی که هدف اصلی یعنی نوآوری و حل مسائل واقعی ممکن است نادیده گرفته شوند. به طوریکه پژوهشگران غالباً خود را به شاخص‌های ارزیابی محدود می‌کنند، بدون آنکه تأثیر واقعی بر جامعه یا مرزهای دانش داشته باشند.

چین موفقیت چشم‌گیر در ارتقای سطح دانشگاه‌ها را مدیون سرمایه‌گذاری بلندمدت، ثبات در سیاست‌گذاری و همسویی اهداف ملی با مأموریت دانشگاه‌ها است. اما سایر کشورهای آسیایی یا در تأمین منابع با چالش مواجه بوده‌اند یا به دلیل تغییر سیاست‌ها نتوانسته‌اند مسیر ثابتی را دنبال کنند. اکنون پرسش اصلی این است که آیا چین، با وجود چالش‌هایی مانند کاهش رشد اقتصادی و پیر شدن جمعیت، قادر خواهد بود تا این سطح از سرمایه‌گذاری و تمرکز بر آموزش عالی را حفظ کند؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که علم و فناوری در اهداف ملی چین نقش محوری دارند، این روند ادامه خواهد یافت.

پیدا کرد و بر ادغام علوم پایه، فناوری، مهندسی و ریاضیات با علوم انسانی تلاش شد. همچنین همکاری میان آموزش و صنعت در دستور کار مجریان طرح قرار گرفت. دانشگاه‌های عضو این طرح بخش خوبی از پتانسیل خود را برای کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرایند تجاری‌سازی دستاوردهای علمی فعال کردند. گرچه طبق نظر کارشناسان با توجه به پتانسیل‌های پیش‌روی چینی‌ها، این میزان توسعه همچنان ناکافیست.

در یک جمله می‌توان گفت «کار بین‌رشته‌ای به‌عنوان راهی برای افزایش ظرفیت نوآورانه دانشگاه‌ها تلقی شد». در آستانه دهمین سالگرد طرح «Double First Class»، چین اعلام کرد که فاز بعدی این پروژه بر افزایش بیش‌ازپیش کار بین‌رشته‌ای، ارتباط بیشتر دانشگاه و صنعت، و ایجاد معیارهای ارزیابی بلندمدت‌تر تمرکز خواهد داشت.

از چین حضور داشتند. عامل اصلی این موفقیت‌ها را می‌توان طرح «Double First Class» دانست؛ طرحی که با هدف ایجاد دانشگاه‌ها و رشته‌هایی در سطح جهانی، از سال ۲۰۱۵ تا امروز ادامه دارد. طبق گفته وزیر آموزش چین، تاکنون ۱۶۷ میلیارد یوان، معادل ۱۸ میلیارد پوند، سرمایه‌گذاری بر روی آن انجام شده است.

در این طرح، ابتدا مراکز آموزش عالی واجد شرایط شناخته می‌شوند. گفتنی است که از بین بیش‌از پنج‌هزار مرکز آموزش عالی چینی تنها ۱۴۷ مورد، ملزومات حضور در این طرح را داشتند. دانشگاه‌های چین پیش‌تر بدون توجه به استانداردهای جهانی، تنها با یکدیگر رقابت می‌کردند. اما دو دهه می‌شود که دانشگاه‌های برتر آن، دیدگاهی بین‌المللی را پذیرفته‌اند. یکی دیگر از حوزه‌های تمرکز این طرح، بین‌رشته‌ای بودن است: مدل پرورش استعدادها تحول



سبحان حسن‌پور

۱۴۰۱ مهندسی شیمی

پس از اینکه نشریه THE (Times Higher Education) رتبه‌بندی جدید مراکز آموزش عالی آسیا را ارائه داد، شاهد رشد تاریخی رتبه دانشگاه‌های چینی بودیم. همین باعث شد گزارشی راجع به علل تحول دانشگاه‌های این کشور تهیه شود. در ادامه به تحلیل آن می‌پردازیم.

دانشگاه‌های چین در سال‌های اخیر، در رتبه‌بندی‌ها پیشرفت داشته‌اند. معمولاً کشورها در گذر زمان عملکرد نوسانی دارند، به این صورت که برخی از دانشگاه‌هایشان صعود می‌کنند و برخی دیگر سقوط؛ اما در مورد چین این گونه نیست. پیشرفت آن بی‌وقفه بوده است و نشانه‌ای از توقف در آن دیده نمی‌شود. در رتبه‌بندی ۲۰۲۵ دانشگاه‌های آسیایی تایمز، دانشگاه‌های چینی عملکردی درخشان از خود نشان دادند. دانشگاه National Tsing Hua رتبه نخست را کسب کرد و دانشگاه پکن نیز در جایگاه دوم قرار گرفت. از میان ده دانشگاه برتر آسیا، پنج دانشگاه

فرهنگ و هنر



زبان: فارسی، ملودی: فغانسوی



مهدی فرهنگ

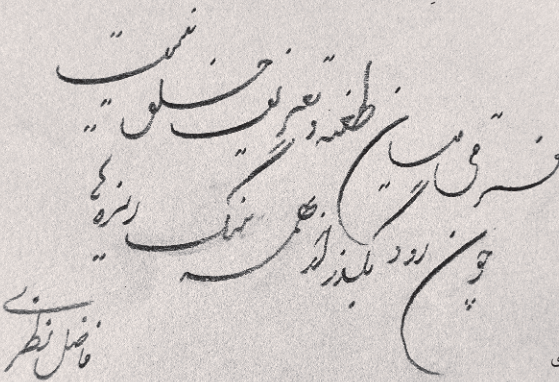
۱۳۹۹ مهندسی هوافضا

کریستف رضاعی، آهنگ‌سازی که حضورش در تیم ساخت فیلم‌ها باعث اثربخشی و جان‌بخشی بیشتر صحنه‌ها می‌شود. «در دنیای تو ساعت چند است» آلبومی است از موسیقی‌های متن فیلمی به همین نام به کارگردانی «صفی یزدانیان» با بازی «علی مصفا» و «لیلا حاتمی». رضاعی نبوغ خود را در ترکیب فرهنگ و زبان دو شهری که داستان فیلم در آن‌ها جریان دارد، یعنی رشت و پاریس، نشان داده است. مثلاً در قطعه «کی سه»، خواننده در حال خواندن شعری به لهجه شمالی، اما سوار بر ملودی و موسیقی فرانسوی است. در این موسیقی آن قدر همه چیز هماهنگ است که متوجه این موضوع نخواهید شد. اگر خود کریستف رضاعی را نمی‌شناسید، ممکن است موسیقی‌های او به گوشتان خورده باشد. او تاکنون برنده جوایز بسیاری در حوزه موسیقی متن شده است. شاید بد نباشد برای شروع با آشنایی او، این هفته آلبوم «در دنیای تو ساعت چند است» را گوش دهید.



مسیرش را پُر می‌کند، اما هرگز توان توقفش را ندارند.

مانیز باید همچون آن رود باشیم. هرگاه صدای طعنه یا ستایش مخرب کسی رسید، بیت زیبای فاضل نظری را به یاد آوریم:



خطاط: نوید نوری



نوید نوری

۱۴۰۲ مهندسی برق

زندگی همچون رودی است که بی‌وقفه جاریست. سنگ‌ریزه‌های طعنه و ستایش دیگران، گاهی



توصیه‌های معلم به معلم



عنصرالمعالی کیکاووس

نویسنده قرن ۵ هجری قمری

برای روز معلم سراغ دکتر «شهناز عرش‌اکمل» رفتیم و از او خواستیم از ادبیات کهن ایرانی، چیزی درباره روز معلم به ما بگوید. نتیجه‌اش هم شد این متن که رفتارهای درست یک دانشجو را در قبال علم و معلم به ما یاد می‌دهد:

«پس اگر از پیشه‌ها چنین که گفتم طالب علمی باشی پرهیزگار و قانع باش و علم‌دوست و دنیا‌دشمن و بردبار و خفیه‌روح و دیرخواب و زودخیز و حریص به کتابت و متواضع و ناملول از کار و حافظ و مکرر کلام و متفحص سیر و متجسس اسرار و عالم‌دوست و با حرمت و اندر آموختن حریص و بی‌شرم و حق‌شناس استاد خود، باید که کتاب‌ها و اجزا و قلم و قلمدان و محبره و کارد قلم‌تراش و مانند این چیزها با تو بود و جز از این دیگر دل تو به چیزی نباشد و هر چه بشنوی یاد گرفتن و باز گفتن و کم‌سخن و دوراندیش باش، به تقلید راضی مشو، هر طالب علمی که بدین صفت بود زود یگانه روزگار گردد.»



پایان یک آرمان، آغاز یک پرسش

پرداخت دقیق و انسانی آن به داستان ترور «مجید شریف‌واقفی» است که در پرونده درباره او گفته‌ایم. فیلم با روایتی جزئی‌نگر، شکاف‌های ایدئولوژیک سازمان مجاهدین، کشمکش‌های درونی و تصمیماتی را نمایش می‌دهد که به شهادت تراژیک شریف‌واقفی به دست هم‌زمان پیشینش ختم می‌شود. در کنار این روایت سیاسی، ماجرای عاشقانه در دل وقایع می‌تند که به فیلم بُعدی انسانی و احساسی می‌بخشد. سینور شما را به تماشای روایتی از ایمان، خیانت، آرمان و حقیقت دعوت می‌کند؛ روایتی از لحظاتی که انسان میان بودن یا ماندن، عشق یا عقیده، انتخاب می‌کند.



عرفان نادری

۱۴۰۱ مهندسی برق

سینور داستان تقابل باورها، عاطفه‌ها و انتخاب‌هایی است که در بزنگاه‌های تاریخی، سرنوشت را دگرگون می‌کند. اگر به روایت‌های مستند، اندیشه‌های سیاسی و سرگذشت شخصیت‌های تأثیرگذار ایرانی و مخصوصاً شریفی علاقه‌مندید، این فیلم را از دست ندهید. بهروز شعبانی در سینور با نگاهی هنرمندانه و متفاوت، ما را به دهه ۵۰ فضای پرتلهب فعالیت گروه‌های مبارز چپ‌گرا می‌برد. آنچه این فیلم را برای ما شریفی‌ها خاص می‌کند،

از «برادر مجید» تا «شهید شریف»

داستان زندگی شهید مجید شریف واقفی

رضا نظریه

۱۴۰۱ مهندسی برق



«برادر مجید» در اتاق‌های خانه‌های تیمی برویایی داشت. حدود سال ۱۳۵۱، دو سال بعد از فارغ التحصیل شدنش از دانشگاه آریامهر بود که وارد هسته و کادر مرکزی سازمان مجاهدین شد. شخصیت علمی و اعتقادات محکم او باعث شده بود تا چهره‌ای جدی از خود نشان بدهد و به فرد صاحب‌نفوذی تبدیل بشود. همین هم باعث شد وقتی که این سازمان در خطر انحراف و مارکسیست شدن قرار داشت، با صدای رسا در جلسات بگوید: «من از آمریکا با آن همه تجهیزاتی نمی‌ترسم، می‌خواهید از شما با چند اسلحه قراضه تان بترسم؟ من مرگ را به ننگ مارکسیست شدن ترجیح می‌دهم.»

ورود به دانشگاه

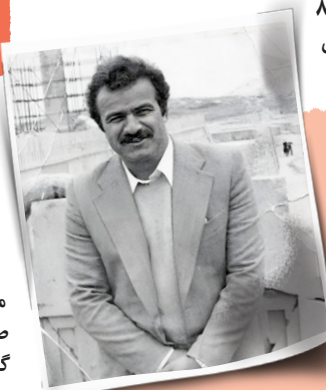
دانشگاه صنعتی آریامهر تازه یک سالگی‌اش را تمام کرده بود که مجید پا به آن گذاشت. این دانشجوی برقی (مثل خیلی از دانشجویان برقی این زمان) هم از لحاظ درسی موفق بود و هم از لحاظ فرهنگی. کتابخانه دانشگاه که خود او پیگیر ساختش بود، شاهد سخنرانی‌های مجید و جلسات مباحثه



ایست که او با کمک دوستانش برگزار می‌کرد. معمولاً سخنرانی‌های گیرایی داشت و آن‌ها را با شعری شروع می‌کرد. سخنرانی‌های زیادی با اندیشمندان آن زمان، مثل شهید مطهری هماهنگ می‌کرد؛ روایت یکی از آن‌ها در شماره ۷۱۹ منتشر شده است که می‌توانید به‌زودی از آرشیو سایت روزنامه هم به آن دسترسی داشته باشید. در این مراسم شهید همراه با دوستانش، قبل از انقلاب جشن نیمه شعبان برگزار کردند. در سش هم (مثل خیلی از دانشجویان برقی این زمان) عالی بود، آن قدر که از وزیر دربار وقت و معاونش تقدیرنامه‌هایی گرفت. از آنجایی که خلافت‌های اسلامی را در دانشگاه حس می‌کرد، با دوستانش، طرح انجمن اسلامی دانشگاه را ریخت. اما اینها برایش کافی نبود. در سال ۱۳۴۷، در همان دوران دانشجویی، مانند بسیاری از جوانان مسلمان آن زمان کشور، راه آزادی را در مبارزه مسلحانه دید و به گروه مجاهدین خلق آن زمان پیوست. این گروه در آن زمان بر اساس ایدئولوژی مارکسیست اسلامی اداره می‌شد. آن زمان، سازمان مجاهدین خلق توسط محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان برای مبارزات مسلحانه اسلامی تشکیل شده بود. گویا آن زمان چیزی شبیه به ام‌یه امروز هم وجود داشت. سال ۴۹ که ۸ ترمه فارغ التحصیل شد؛ طرح خدمت ضمن کارش را در اداره برق منطقه فارابی تهران آغاز کرد.

سال سیاه سازمان

سال ۱۳۵۰، برای مجاهدین خلق، سال سیاهی بود، و شاید آغازگر تحریف هدف سازمان آنها بود. در آن سال ساواک، حدود ۹۰ درصد از اعضای سازمان را، طی عملیاتی دستگیر می‌کند. مجید هم شناسایی شده بود. اما توانست چنان خود و جمعی از دوستانش را نجات دهد. دوستانی که بعداً با پشتش را خالی کردند یا او را شهید. این اتفاق باعث شد او معاون کاظم ذوالانوار شود و بعد از دستگیری ذوالانوار در مهر ۱۳۵۱، وارد



کادر مرکزی سازمان بشود. پس از شاخه‌ای شدن سازمان هم در تابستان ۵۲ در مسئول یکی از شاخه‌های سازمان بشود. اوضاع برای سازمان رو به بهبود بود تا اینکه فردی به نام تقی شهرام از زندان گریخت. دیری نگذشت که وارد کادر مرکزی شد و به سرعت سرشاخه شد. تقی شهرام که در زندان مارکسیست شده بود کم‌کم بهرام آرام، مسئول شاخه دیگر را با خود هم عقیده کرد و این دو در سال ۱۳۵۳، در «بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران»، سازمان را سازمانی غیراسلامی و مارکسیستی معرفی می‌کنند. این حرکت، اعتراض شدید مجید را به همراه دارد. در ابتدا می‌کوشد به صورت عقلانی به شبهه‌های آن دو جواب دهد. اما گوش منافقین شنوا نیست. در جلسه‌ای این دو نفر، شریف واقفی را از مرکزیت سازمان تصفیه می‌کنند و اسلحه او را می‌گیرند. این در حالی است که او از سمت ساواک به شدت تحت تعقیب بود. البته که مجید هم بیکار نمی‌نشاند. در یکی از جلسات که دیگر کار سازمان از کار گذشته بود او پیشنهاد همکاری‌های بعدی با سازمان را رد می‌کند و گفت: «چون با شما وحدت ایدئولوژیک ندارم، نمی‌توانم وحدت تشکیلاتی داشته باشم. چرا که وحدت تشکیلاتی در رابطه با وحدت ایدئولوژیک امکان‌پذیر است و من به هیچ وجه دستورات شما را به عنوان دستورات سازمان تلقی نخواهم کرد.»

برای مطالعه بیشتر: کتاب روزگار شریف، کتاب شهید شریف واقفی

تولد و نوجوانی



سید مجید، چهارمین فرزند خانواده سید حبیب‌ال... بود و به پیشنهاد مادرش، نامش را مجید گذاشتند. سال ۱۳۲۷ در تهران به دنیا آمد؛ اما خانواده‌اش خیلی زود به اصفهان مهاجرت کردند. تحصیلاتش هم مثل خیلی از شریفی‌های این روزها و آریامهری‌های آن روزها ممتاز بود. بچه در سخوانی بود و زمانی که دبیرستان را به پایان رساند، کارنامه او تنها ۰.۳ با ۲۰ فاصله داشت. از همان دوران دبیرستان هم کمی حرکت سیاسی می‌کرد. سال ۱۳۴۲ او را بین کفن پوشان دیده‌اند. کفن پوشانی که به پشتیبانی از امام خمینی، راهپیمایی می‌کردند. کنکورهای دانشگاه صنعتی آریامهر، دانشکده فنی تهران و دانشکده نفت آبادان هر سه در سال ۱۳۴۵ مجید را با رتبه‌های ۲ و ۳ بدرقه کردند. ابتدا علاقه به تحصیل در دانشکده نفت آبادان داشت؛ اما به دلیل اینکه از مثل نور چشمی‌های مقام‌های بالا کشور به مسئول کارگزینی سفارش نشده بود، او را رد کردند؛ مجید هم به مسئول کارگزینی‌شان گفت: «دانشکده نفت هم ارزانی شما و نور چشمی‌هایتان، آخر تبعیض تا این حد؟». پس از آن شریف واقفی تصمیم به تحصیل در رشته برق دانشگاه صنعتی آریامهر گرفت. دانشگاهی که بعداً به نام خودش نام‌گذاری شد.



سال‌های روشن سازمان

فعالیت‌های مجید شریف واقفی در سازمان به قدری چشمگیر بود که در حدفاصل ۳ سال، توانست از یک ورودی نوپا در سازمان، به یکی از مهره‌های کلیدی و چهره‌های شاخص سازمان تبدیل شود. مجید با تشکیل گروه الکترونیک سازمان، با به‌کارگیری دانش فنی خود در جهت اهدافش، توانست بسیاری از کانال‌های فرانکسی مورد استفاده توسط نیروهای امنیتی را کشف کند و با شنود کردن بی‌سیم‌های ساواکی‌ها، جان بسیاری از افراد تیم را نجات دهد. او همچنین به ساخت بی‌سیم‌ها و دستگاه‌های الکترونیک که در عملیات‌ها مورد استفاده سازمان قرار می‌گرفت مشغول بود. علاوه بر گروه الکترونیک، او مسئول گروه امنیتی سازمان نیز بود. کار این گروه شناسایی و کشف تاکتیک‌های نیروهای امنیتی، برای جلوگیری از دستگیری هم‌زمانش بود. در این گروه هر ماه نشریه‌ای تحت عنوان «نشریه امنیتی» منتشر می‌کرد که تا زمانی که تحت نظر مجید بود، یکی از منظم‌ترین نشریات درون سازمانی طلایی می‌شد. تمام این فعالیت‌ها تا سال ۱۳۵۰ مجید را به چهره‌ای شاخص در سازمان تبدیل کرده بود.

تنها شیطان خیانت می‌کند

انسان‌هایی که اعتقاد محکمی دارند، نمی‌توانند در محیطی که تماماً آن‌ها را به سمت مخالف نظر آن‌ها سوق می‌دهند، زندگی کنند. یا محیط را تغییر می‌دهند یا محیطی متناسب با خود به وجود می‌آورند. مجید هم این بی‌احترامی‌ها را نسبت به اعتقادش، اسلام و هدف قدیم سازمان می‌بیند، بیکار نمی‌نشیند. او با کمک دوست قدیمی و هم دانشگاهش صمدیه لباف، تصمیم به جدا شدن از سازمان و تشکیل شاخه اسلامی گرفتند. فرایند عضوگیری از اعضای مسلمان سازمان شروع می‌شود. چند روز قبل از شهادتش هم با دکتر صلواتی دیداری داشت و به او گفته



بود: «سازمان مجاهدیت تبدیل به یک سازمان کمونیستی شده، مجاهدین تغییر رویه داده‌اند منافق شده‌اند». در این ایام، لیلا زمریدیان، همسر مجید که با او از دواج سازمانی کرده بود و مارکسیست هم بود، تقی شهرام و بهرام آرام را از کارهای شهید شریف واقفی مطلع می‌کند و در واقع به او «خیانت» می‌کند. آن دو که نمی‌خواهند و نمی‌توانند این موضوع را تحمل کنند، نقشه تصویه کامل و یا به عبارتی قتل مجید را می‌ریزند. در ۱۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴، شهید شریف واقفی تصمیم به اعلام وجود شاخه اسلامی سازمان در قرار ملاقاتی با دیگر مسئولین شاخه‌ها می‌گیرد و گمان می‌کند که آن‌ها از این نظر او خبر ندارند. در حالی که زهرای زمریدیان آن‌ها را با خبر کرده بود و آن‌ها هم در این ملاقات نقشه قتل او را برنامهریزی کرده بودند. اما در آن قرار، که در سه راه بوذرجمهری (۱۵ خرداد

شرقی) رخ می‌دهد، افراد مارکسیست سازمان او را در سن ۲۷ سالگی با تفنگ و گلوله و جید افراتته به شهادت می‌رسانند. از ترس مامورین ساواک، پیکر شهید را به بیرون شهر برده و جسد مجید را می‌سوزانند و بقایا را در محل دفن زباله‌ها می‌اندازند. مزار او اکنون با تصویری از لوگوی دانشگاه صنعتی شریف، در قطعه ۴۰، ردیف ۱۲۹، شماره ۱۳ بهشت زهرا قرار دارد.



باند منفور

روایت منفورترین جریان ایران معاصر



محمدحسین تاج محمدی

۱۴۰۲ فیزیک



«رحیم جان مردم رو توی خیابون دارن به رگبار میبندن؛ به خدا شرم میاد هیچ غلطی نمی‌کنم، منافقه رفته مغازه یارو گفته: «آقا کش داری؟» مغنازدار هم گفته: «بله» پیرمرد خم شده کش رو برداره بده به مشتری، طرف تیر زده خلاصش کرده. خب پیشرف بیا با من بجنگ! رحیم به خدا دختره هنوز ۵ سالش نشده بود...» این گفتگویی از «ماجرای نیمروز» بود که روزهای تاریک قتل عام مردم توسط آن‌ها را به تصویر می‌کشد. روزهایی که هرچه لیست جنایت‌هایشان را مرور کنیم، کاغذ و قلم کم می‌آید؛ نمونه‌هایش هم کشتار مردم تهران، اهواز، قم، اصفهان، کرمانشاه و... آن‌هم توسط آن‌هایی که ادعایشان مقابله با حکومت تازه مستقر شده بود، اما عملشان، حرف‌های دیگری می‌زد.

روزهای اول

در ابتدا «سازمان منافقین» حرکتی بود از شعار مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم که با انحرافات تغییر ایدئولوژی به «منافقین» پسا انقلاب تبدیل شدند و امروزه با همین

جنایت‌ها یادآوری می‌شوند. هسته اصلی سازمان از دانشکده فنی و کشاورزی دانشگاه تهران، پلی تکنیک و آریامهر شکل گرفت؛ دانشگاه صنعتی آریامهر، علی‌باکری، مجید شریف‌واقفی، مرتضی صمدیه لباف، بهرام آرام و وحید افراخته عضو این سازمان بودند. در ابتدا این سازمان حجم مطالعاتی بالایی روی کتب فکری مارکسیستی و اسلامی داشت؛ اما بعد از ناکافی دیدن مبارزه اصلاح طلبانه نهضت آزادی و دیدن کشتار خونین ۱۵ خرداد ۴۲، مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی با پهلوی را بی نتیجه دانستند و دست به سلاح شد.

از مجاهدین تا منافقین

با جدی تر شدن مبارزه، نفوذ و نظارت ساواک بر این تشکیلات بیشتر شد. ضربات پی‌درپی به مجاهدین در فاصله شهر یور تا آبان ۵۰ شرایط جدیدی را برای رهبران آزاد یا زندانی‌اش پدید آورد. اکثر بنیانگذاران یا دستگیر شدند یا نسخه اعدام برایشان پیچیده شد و سر نوشت سازمان به دست افرادی مثل تقی شهرام افتاد. شهرام جزء دستگیر شدگان شهر یور ۵۰ بود که به ده سال زندان محکوم و به زندان ساری منتقل شد. آنجا با حسین عزتی از گروه مارکسیستی ستاره سرخ نشست و برخواست کرد و در شرایطی که افراد زندانی از ابراز عقایدشان هراس داشتند و نماز و قرآن و نهج البلاغه و... شان رنگ و بوی واقعی ندارد، نتیجه گرفت که کارکرد مذهب در سازمان، موفق نبوده و با آن نمی‌توان تا آخر راه را رفت.

تفکرات شهرام، آرام آرام در دل اعضای سازمان راه پیدا کرد و کتابی به نام تغییر مواضع ایدئولوژیک نوشته و رسماً سازمان را تشکیلاتی مارکسیستی نامید. این در شرایطی بود که بعضی‌ها رویه محافظه کارانه را ادامه دادند اما آن‌ها که رسماً هویت مارکسیستی خود را اعلام کرده و از بیرون زندان هم توسط سازمان حمایت می‌شدند، می‌گفتند دیگر برخلاف اشتباهات گذشته، نماز سیاسی نمی‌خوانیم. سازمان بعد از اعلام رسمی مارکسیستی شدنش، چند عملیات انجام می‌دهد تا آن‌را نتیجه تغییر عقاید اعلام کنند و بگویند پیش

از این، مذهب دست و پایشان را بسته بود. آن‌ها سه قشر دانشجو، روحانی و بازاری را به عنوان حاضر در صحنه مبارزه می‌دیدند و معتقد بودند هر کسی حاضر نیست موقعیت اجتماعی‌اش را به خطر بیندازد. معتقد بودند اگر لازم باشد، سرمایه‌دار می‌تواند بار روحانی علیه ما متحد شود پس نباید بگذاریم قشر بازاری و روحانی رشته مبارزه را دست بگیرند، اما در مواقع لزوم از آن‌ها استفاده خواهیم کرد.

آن‌ها برای توضیح ایدئولوژی به دیگران هم مشکل داشتند. از طرفی به دنبال جذب دانشجویان و روشنفکران چپ بودند و از طرفی نمی‌خواستند روحانی و بازاری را از دست بدهند و میان مذهب و کمونیسم دست و پامی زدند. در نتیجه باید برای ایدئولوژی، توجیه علمی می‌ساختند و این التقاط طرز تفکر مارکسیسم با زیر بنای ظاهری اسلام همراه و دامن گیرشان شد. یک بام و دودو‌ها یعنی خطاب به مردم از برقراری حکومت اسلامی و جامعه بی طبقه توحیدی



می‌گفتند؛ مقابل مارکسیست‌ها و چپ‌ها هم هدفشان را مبارزه با امپریالیسم می‌نامیدند. از قرآن هم بیشتر آیات جهاد و شهادت را قبول داشته و به آیه اخلاقی، انسانی و حتی اقتصادی‌اش توجه نمی‌کردند. توصیفات منافقان را هم فراموش کرده و در فتره فتره به رازنده لقب «منافقین» شدند. کمی بعد از تغییر ایدئولوژی، گروهی از جوانان مسلمان مثل مجید شریف‌واقفی و مرتضی صمدیه از سازمان خارج شده و به دستور سرکردگان آن، ترور شدند. بعضی هم مثل لطف... میثمی، گروه نهضت مجاهدین را به وجود آوردند. عده‌ای دیگر به رهبری حسین روحانی هم گروهک پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را راه انداختند.

بعد از انقلاب

با پیروزی انقلاب، سازمان از عدم تحقق اهدافش خوشحال نبود و ماهیتش را پنهان کرد و دست به طرح شعارهای جوان پسند زد تا افراد پر شور سیاسی را جذب کند. رهبری سازمان به دست مسعود رجوی افتاد. در همه پرسی نظام و تصویب قانون اساسی شرکت کردند ولی طبق اعلامیه‌شان، به جمهوری اسلامی قشر روحانی رای ندادند اما وقتی نتوانستند حرفشان را به کرسی بنشانند، اعلان جنگ مسلحانه با نظام کردند ولی مردم بیگانه قربانی‌شان شدند. رجوی و بنی صدر، به فرانسه رفتند تا مرحله جدیدی از طراحی‌ها را پیاده کنند. تمایل به صدام حسین که در حال جنگ با ایران بود و خبرسانی به رژیم بعث هم مهم پایان چهره نیمه موجه سال‌های قبلشان بود. نقطه اوجش هم عملیات مرصاد است که مرصاد ۶۷ علیه مردم از کرمانشاه رقم خورد اما با شکست در بازی دراز راهی پادگان اشرف شده و سپس به آلبانی فرار کردند. جنگ که تمام شد، از ترور اشخاص به ترور افکار تغییر رویکرد داده و کمپین‌سازی در فضای مجازی و از تحریم‌های گوناگون علیه ایران را برپا کردند؛ ارتباطات مختلف برای خراب کاری در کشور، قتل‌های هدفمند و شایعه‌سازی و تلاش برای ایجاد اجماع بین المللی باعث شد تا هیچ وقت نتوانند در دل مردم جایی داشته باشند و حضوری و مجازی نمودهای مختلف این نفرت را توسط مردم دریافت کنند؛ مردمی که سال‌ها داغ جنایت‌ها و کشتارهای دهه شصت این گروه را با چشم دیده یا از بزرگترهایشان شنیدند، هیچ‌گاه نتوانستند به آن‌ها اعتماد کرده و روی حرف‌هایشان حساب باز کنند؛ نفرتی که در آینده هم شدیدتر از این، ادامه خواهد داشت.



وقتی اینجا شریف شد

روایت روند تغییر نام دانشگاه صنعتی آریامهر به دانشگاه صنعتی شریف

دانشگاه رقم خورد.

از کجا شروع شد؟

بعد از انقلاب، شورای هماهنگی دانشگاه با اتفاق نظر استادان و دانشجویان و کارکنان، نام آریامهر را از نام دانشگاه حذف کرد و برای مدتی تا تعیین نام جدید، نام دانشگاه صنعتی آریامهر به دانشگاه صنعتی تهران تبدیل شد.

بعد از نیم سال اول سال تحصیلی ۵۹-۵۸، دانشگاه باز شد و بحث بر سر نام جدید دانشگاه همچنان ادامه یافت و پس از بررسی‌های فراوان در جلسه شورای هماهنگی دانشگاه، سه نام دانشگاه صنعتی تهران، دانشگاه صنعتی شریف واقفی و دانشگاه صنعتی کاوه آهنگر به عنوان گزینه‌های جایگزین پیشنهاد شد و محل بحث خانواده دانشگاه قرار گرفت.

تصمیمی از میان نظرات

در میان این گزینه‌ها، گروه‌های چپ مایل بودند نام دانشگاه، صنعتی تهران باشد و گروه‌های اسلامی بر نام

شریف واقفی اصرار داشتند. شورای دانشگاه تصمیم گرفت نام نهایی دانشگاه را بر اساس نتیجه همه پرسی از همه اعضای دانشگاه، شامل اعضای هیئت علمی، کارمندان و دانشجویان انتخاب کند. دکتر علی اکبر صالحی، به عنوان قائم مقام معاون آموزشی دانشگاه، مسئول برگزاری این نظر سنجی شد. با پیشنهاد او و موافقت شورا با حذف پسوند دوم نام شریف واقفی، قرار شد تا از بین دو نام صنعتی تهران و صنعتی شریف، یکی به عنوان نام دانشگاه انتخاب شود.

پس از انتخابات

پس از برگزاری انتخابات و مشخص شدن نتیجه شمارش آراء، از بین ۴۳۲۰ نفر کل افراد دانشگاه، ۲۹۷۱ نفر در این رأی گیری شرکت کردند که از این میان، ۱۶۸۶ نفر به گزینه شریف و ۱۱۰۵ نفر به گزینه تهران رأی دادند و باقی آرا سفید یا ممتنع بودند. پس از نظر سنجی، شورا جلسه‌ای تشکیل داد و اعضای آن پس از بحث و تبادل نظر، روز ۶ آبان ۱۳۵۸ با تأیید نظر سنجی، نام شریف را به عنوان نام جدید دانشگاه

برگزیدند و نام جدید دانشگاه یعنی دانشگاه صنعتی شریف را به طور رسمی به وزارت علوم و رسانه‌ها اعلام کردند.

نامی که حالا دیگر برای خودش اعتباری پیدا کرده و همه جای جهان، یکی از مهم ترین جوامع نخبگانی ایران را به کلیدواژه «شریفی‌ها» می‌شناسند...



قسمت چهارم: «خود شکن!»

«نای ناترازی»

چرا و چقدر مصرف خانگی باید بهینه شود؟



امین زمانی

۱۴۰۰ مهندسی برق

در شماره گذشته تولید و واردات گاز بیشتر را به عنوان راه حل احتمالی حل ناترازی بررسی کردیم. دیدیم که نه امکان واردات گاز به مقدار نیاز را داریم و نه اگر امکان فنی آن موجود بود، به علت راهبردی بودن انرژی به عنوان یک کالای پیشنیاز تولید، واردات آن به صورت گسترده امری صحیح بود. تولید نیز به تنهایی راه مناسبی نیست. چرا که علاوه بر نیاز به سرمایه گذاری اولیه بسیار بالا، حتی در صورت عدم محدودیت مالی بیشترین میزان انرژی که قادر به تولید آن هستیم، با روند فعلی کفاف مصرفمان را نمی‌دهد. این بدون در نظر گرفتن مشکلاتی بزرگتر مانند هدررفت بیشتر و نیاز به افزایش بازدهی مصرف انرژی است.

این بدین معناست که چاره‌ای جز کاهش مصرف غیر مولد وجود ندارد. حال سوال اینجاست که به فرض هم اگر بنا به کاهش مصرف باشد، از کجا باید شروع کرد؟ آیا اصلاً میزان مصرف ما بیشتر از حد معمول است که بخواهیم آن را کاهش دهیم؟

ما مردم، چقدر مصرف می‌کنیم؟

برای پاسخ به دو سوال بالا، باید چگونگی مصرف گاز خود را دوباره بررسی کنیم. به صورت میانگین، بیش از ۴۷ درصد گاز کشور در بخش خانگی مصرف می‌شود. این میزان در فصل سرد، که ناترازی گاز معمولاً در آن فصل دامنگیر کشور می‌شود، به حدود هشتاد درصد می‌رسد! این میزان از مصرف گاز برای گرمایش خانگی ما را به این پرسش می‌رساند که بقیه مردم دنیا برای گرمایش خانه‌هایشان چه میزان انرژی مصرف می‌کنند؟ برای گرفتن نتایج درست باید به چند نکته توجه کرد. اولین نکته که واضح است این است که باید آب و هوا و اقلیم کشورهای دیگر را هنگام مقایسه مورد توجه داشت. نکته دیگر که بسیار مهم بوده و بسیاری از تحلیل گران، عامدانه یا غیرعامدانه آن را در نظر نمی‌گیرند این است که هنگامی که درباره مصرف انرژی به جهت

گرمایش و یا سرمایش صحبت می‌کنیم، نباید انرژی را به صورت مصرف سرانه بلکه به صورت مصرف هر مشترک بررسی کرد. تصور کنید که می‌خواهید خانه خود را گرم کنید. تفاوتی نمی‌کند که در خانه تنها باشید و یا بقیه اعضای خانواده در خانه باشند. در هر دو صورت برای گرمایش خانه یک میزان انرژی صرف می‌شود. اما اینکه حجم هوای داخل خانه چقدر است، با میزان انرژی که صرف گرمایش آن می‌شود ارتباط مستقیم دارد. پس اگر علاوه بر مصرف بر مشترک، می‌خواهیم عامل دیگری را لحاظ کنیم، باید میانگین متر^۲ خانه‌های کشورهای دیگر را هم بررسی کنیم. به عبارت دیگر، سوالی که می‌بایست به دنبال آن رفت این خواهد بود: هر مشترک به ازای هر متر مربع، چه میزان انرژی برای تهیه هوا مصرف می‌کند؟

پاسخ این سوال بسیار جالب اما قابل حدس است. میزان انرژی که ما برای گرم کردن خانه استفاده می‌کنیم، در حدود کشورهایی مانند فنلاند و نروژ و بیش از ۲ برابر خاورمیانه و ۲،۷ برابر میانگین جهان است. اگر مساحت خانه‌ها را لحاظ کنیم، کشورهایی مانند ایالات متحده که میانگین مساحت منازل در آن‌ها بالاست، مصرف بر واحد مترمربعشان سقوط می‌کنند اما ایران کماکان در میان پر مصرف‌ترین کشورها مانند بلژیک، روسیه و انگلستان خواهد بود.

مورد دیگری که بهینه سازی مصارف خانگی را در اولویت قرار می‌دهد، میزان بالای صرفه‌جویی به ازای مقدار مشخصی سرمایه گذاری نسبت به محل‌های دیگر مصرف است. به زبان ساده، میتوان با خرج کمتر، میزان بیشتری انرژی را صرفه جویی کرد. اگر میزان گازی که با انجام روش‌های مختلف بهینه‌سازی انجام می‌شود را به میزان سرمایه‌ای که برای انجام این پروژه ها نیاز است تقسیم کنیم، برای پروژه‌های مربوط به بخش خانگی، مانند تعویض بخاری‌های قدیمی و نصب پنجره‌های دوجداره، به عدد ۱۴ میلیارد متر مکعب به ازای هر میلیون دلار می‌رسیم. این عدد، برای پروژه‌های مربوط به بهسازی تولید و انتقال تنها ۶ و برای بهینه سازی نیروگاه‌ها تنها ۳ است. تنها قسمت قابل توجه،

صنایع هستند که این اندیس برای آنها برابر ۱۳ است. که البته مسئله در مورد صنایع حجم پایین مصرف آنها در برابر مصرف عظیم بخش خانگی است.

از میان ما، چه کسانی بیشتر مصرف می‌کنند؟

مورد دیگری که بلافاصله بعد از سخن گفتن درباره بهینه سازی مصرف خانگی مطرح می‌شود، میزان اختلاف حجم مصرف افراد در کشور است. اینکه چطور عده کمی از افراد ثروتمند، به اندازه کسر زیادی از مردم انرژی مصرف می‌کنند. این گزاره به تنهایی گزاره صحیحی ست. در سال گذشته، پرمصرف ترین مشترک گاز، ۱۲۵۰۰ متر مکعب در دوره قبض خود مصرف کرده که در مقایسه با میانگین قبض مشترکین کم مصرف که ۵۰ متر مکعب است، به اندازه ۲۷۰ مشترک گاز مصرف شده است. این بدین معناست که تفاوت فاحشی در میان مصرف مشترکین وجود دارد. اما این گزاره صحیح را نباید به صورت اشتباهی برداشت کرد. آنهم اینکه کسر بیشتری از مصرف گاز کشور سهم اقلیتی ثروتمند است. در واقع، اگر میانگین حجم مصرف گاز مشترکین هر صدک رفاهی را اندازه بگیریم، به جز سه صدک بالا (۹۹،۹۸ و ۱۰۰) که جمعاً حدود ۵ درصد گاز خانگی کشور را مصرف می‌کنند، بقیه گاز خانگی به صورت تقریباً یکسان و تنها با اختلاف کمتر از ۱۵ درصدی بین اعضای صدک‌های رفاهی پخش می‌شود. یعنی افراد دهک‌های رفاهی مختلف، هر چند در میان خودشان اختلاف حجم مصرف قابل توجهی دارند، اما به صورت میانگین یکسان مصرف می‌کنند. این گزاره شاید تلخ باشد اما تنها یک معنی دارد و آن این است که ما، فقیر و ثروتمند، شهری و روستایی، ساکن مناطق گرمسیر یا سردسیر، همه با هم، انرژی را هدر می‌دهیم. صحت این پدیده به صورت شهودی هم قابل حدس است. دمای رفاهی که افراد خانه خود را در آن دما نگه می‌دارند، به میزان درآمدشان بستگی ندارد. پس تنها عاملی که می‌تواند با افزایش سطح درآمد به افزایش حجم مصرف بینجامد، یا مصارف غیر معمول مانند استخر و جکوزی‌ست و یا افزایش مساحت خانه‌ها. مورد اول که دقیقاً همان علت افزایش غیرمعمول مصرف سه صدک مرفه است. در مورد مساحت خانه‌ها نیز اتفاقاً شواهد حاکی از این است که به جز مناطقی مانند مرکز شهر تهران، درآمد بیشتر لزوماً به معنای خانه‌های بزرگتر نیست. بهترین مثال آن استان‌های مرکزی کشور مانند یزد، کرمان و اصفهان است که خانه‌های قدیمی، معمولاً بزرگتر هستند و افراد با درآمد بیشتر، در آپارتمان‌هایی با مساحت کمتر و تجهیزات بهتر زندگی می‌کنند که نتیجه آن مصرف کمتر این خانوارهاست.

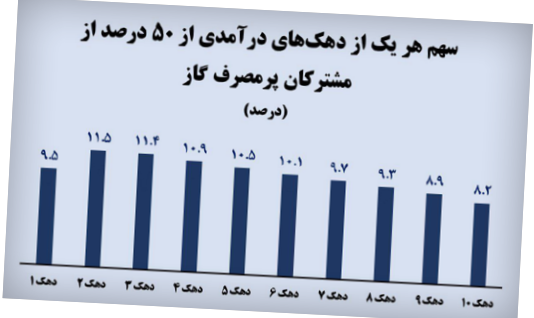
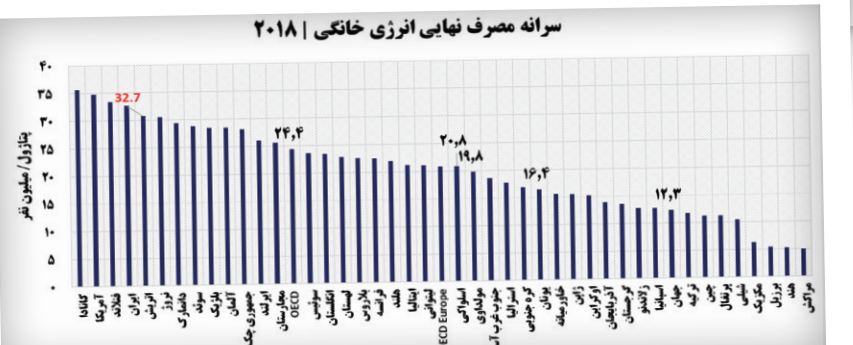
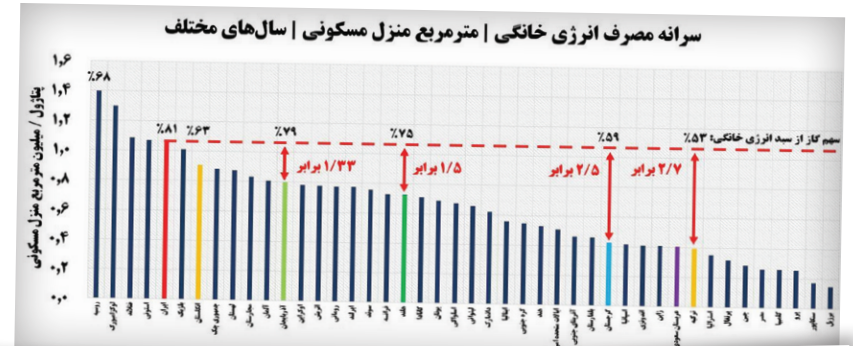
اصلاح قیمت‌ها: نه فوراً، ولی حتماً

حال که فهمیدیم مسئولیت مصرف غیر بهینه، بر گردن همه ماست، شاید فرصت برای بیان راه حل‌ها مناسب باشد. اولین و مهم ترین پاسخی که دهه‌ها در کشور درباره آن بحث شده، مسئله اصلاح قیمت حامل‌های انرژی ست. درباره اهمیت و ضرورت اصلاح قیمت‌ها، آنقدر سخن گفته شده که گمان آن سخت است که فردی این متن را بخواند و درباره اصل این دغدغه تردید داشته باشد. هرچند

ممکن است تجویزهای مختلفی برای چگونگی این امر وجود داشته باشد. از شوک درمانی هایی مانند آبان ۹۸ تا قانون هدفمندی یارانه ها، همه در همین دسته تعریف می‌شوند. بهبود قیمت‌ها، با ملزم کردن افراد به افزایش بازدهی مصرف انرژی، تنها مسائلی مانند ناترازی و بهره‌وری پایین انرژی را حل نمی‌کنند؛ بلکه در زمینه کاهش یارانه پنهان انرژی و افزایش عدالت عمومی نیز موثر هستند. مسئله فقط بررسی چگونگی روش بهتر اصلاح قیمت‌هاست. اینجاست که آنچه درباره پراکندگی مصرف در دهک‌های رفاهی بیان شد، مهم می‌شود. روش‌های مرسوم که برای اصلاح قیمت‌ها بیان میشود، مانند طرح کوپن انرژی و یا افزایش تعرفه پلکان‌های بالاتر مصرف، همه بر این فرض اولیه غلط استوارند که ثروتمندها بیشتر مصرف می‌کنند، در صورتی که در حقیقت اینگونه نیست و اتفاقاً فشار شدید مالی، به دهک‌های پایینتر رفاهی جامعه برخورد می‌کند. به عنوان مثال، بیش از ۵۲ درصد مشترکان پرمصرف گاز، در دهک‌های ۲ الی ۵ هستند. جهت مقایسه بهتر است بدانید دهک‌های ۱ تا ۳ مستحق قرار گرفتن تحت پوشش کمیته امداد هستند. در چنین شرایطی نمی‌توان به یکباره افزایش ناگهانی قیمت‌های انرژی را دنبال کرد.

راهکار پیشنهادی، شرکت‌های ESCO

یکی از راه حل‌هایی که در شرایط مشابه وضعیت فعلی در کشورهای دیگر ارائه شده است، تأسیس، توسعه و حمایت از شرکت‌های صرفه‌جوی انرژی یا به اختصار ESCO هاست. در شرایطی که مصرف کننده انرژی، که در اینجا مردم هستند، توان مالی و یا انگیزه صرفه جویی در مصرف انرژی را ندارد، این شرکت‌ها به نحوی که برای مصرف کننده سود اقتصادی داشته باشد، وی را تشویق به صرفه جویی می‌کنند. به طور مثال، به صورت رایگان و یا با تخفیف قابل توجه، تجهیزات وی را نوسازی و تعویض می‌کنند. یا برای مقدار مشخصی کاهش مصرف، جایزه مالی در نظر می‌گیرند. بعد از صرفه جویی، تأمین کننده انرژی، که در اینجا دولت است، از محل انرژی صرفه جویی شده، درصدی را به شرکت اسکو در قالب پول و یا گواهی صرفه جویی قابل فروش ارائه می‌کند. اینگونه، هر سه ضلع سود کرده اند. دولت می‌تواند در درجه اول ناترازی خود را کاهش دهد و در مراحل بعد، انرژی بدست آمده را در قسمت مولد استفاده کند. شرکت‌های اسکو به سوددهی اقتصادی می‌رسند و مصرف کننده انرژی نیز بدون کاهش رفاه، هم صاحب تجهیزات نو شده و هم از میزان بهای پرداختی انرژی‌اش کاسته شده. بعد از اینکه میزان انرژی مصرف شده توسط اسکو‌ها کاهش یافت و فشار مالی اصلاح قیمت‌ها برای دهک‌های کم درآمد قابل تحمل شد، آنوقت می‌توان طرح‌های اصلاح قیمتی را نیز پیش برد.



دوبارگوش بده، یه بار کد بزن

بالا و پایین مسیر کارآفرینی

است چند نفر را دعوت کنید و از آنها بخواهید کار کنند و ببینید که در کجا گیر می‌کنند، چه چیزهایی را بیشتر می‌پسندند و چه را نمی‌پسندند. همین چند نکته ساده می‌تواند جلوی بسیاری از اشتباهات بزرگ بعدی را بگیرد.

شاید بپرسید چه‌طور باز خورد جمع کنیم؟ در ابتدا میشود بدون تهیه ابزار پیچیده از طریق ساخت یک فرم ساده گوگل چند نفر را به صورت حضوری یا آنلاین دعوت کنید و چند سؤال کلیدی بپرسید. اما نکته این است که بعد از جمع‌آوری این اطلاعات باید آمادگی آن را داشته باشید که حتی اگر لازم شد ایده اول را کج و کوله کنید.

برای این کار فضایی مثل مرکز کارآفرینی شریف می‌تواند کمک‌کننده باشد چون از دل تجربه‌های مشابه و واقعی شکل گرفته است. بارها تیم‌های زیادی با نگاهی صرفاً فنی به مرکز کارآفرینی مراجعه کردند اما بعد از چند جلسه با منتورهای مرکز، دید وسیع‌تر و درک حقیقی نسبت به بازار پیدا کردند که حتی به بازبینی اساسی در ایده آنها منتهی شد.

در نهایت یادتان باشد که راه عبور از دره مرگ، قدم‌زدن همراه با صدای بازار است، نه ساختن محصول در خلأ.

نشنید، پروژه کنار گذاشته شد. در نمونه‌ای از اپلیکیشن‌های داخلی، اسنپ‌فود وقتی متوجه شد رستوران‌ها از سیستم ثبت سفارش ناراضی‌اند به سرعت جلسات هفتگی برگزار کرد تا فرآیند را تغییر دهد و در نهایت باعث رشد پایدار و جلب اعتماد رستوران‌ها و کاربران شد.

گاهی اوقات خیلی از استارت‌آپ‌ها حتی بازخوردهایی را که از مشتری‌ها دریافت می‌کنند، به اندازه کافی جدی نمی‌گیرند یا با در نظر نگرفتن حساسیت مشتری جمله «بعداً درستش می‌کنیم» را مدام تکرار می‌کنند. باز خورد

مشتری حتی اگر گنگ و تلخ هم باشد در حقیقت یک جور نقشه راه است. اصلاً گاهی یک راهنمایی می‌تواند مسیر را به کلی تغییر بدهد. اما مشکل این است که بسیاری از ما تصور می‌کنیم نقد یعنی زیر سؤال رفتن ایده. اما واقعیت این است که هر بار که با یک مشتری واقعی صحبت می‌کنید، فرصتی برای نزدیک‌تر کردن محصول به نیازهای واقعی دارید. کافی

خودشان شروع کرده بودند و نه با پرسیدن از آدم‌هایی که قرار است از این اپلیکیشن استفاده کنند. آنها چیزی که برای یک توسعه‌دهنده کارآمد و لازم به نظر می‌رسد، لزوماً برای یک دانشجوی پزشکی یا یک مادر شاغل هم کاربردی نیست.

به طور مثال استارت‌آپ Google Glass در سال‌های اول بدون شنیدن نگرانی‌های کاربران درباره حریم خصوصی و راحتی استفاده عرضه شد. مهندسی محصول در سطح بالا بود، اما چون گوگل صدای واقعی

دینا دانشور

روابط عمومی پارک علم و فناوری

گاهی وقتی یک ایده نو در ذهن مان جرقه می‌زند و با اشتیاق زیادی سراغ ساختن محصول می‌رویم. حواس مان نیست که بیرون از این همه هیجان، کسی قرار است از این محصول استفاده کند؛ کسی که شاید نگاه یا حتی زبانش با ما فرق داشته باشد. همین مشکل به ظاهر ساده، چیزی که خیلی از استارت‌آپ‌ها را در همان سال اول به بن‌بست می‌کشاند: نادیده گرفتن

صدای مشتری. در شریف تمرکز ما بیشتر روی حل مسئله است. اما مشکل اینجاست که محصول خوب لزوماً به معنی محصول موفق نیست. یکی

از مثال‌هایی که همیشه یادم هست، یک تیم خوب از بچه‌های فنی بودند که یک اپلیکیشن برای مدیریت زمان تولید کرده بودند. از نظر طراحی، اجرا، دیتای تحلیلی و در مجموع همه چیز در کارشان عالی بود. اما بعد از گذشت چند ماه، میزان استقبال خیلی کمتر از حد انتظار بود. فکر می‌کنید چرا؟ آن‌ها با فرض

سواد، تجربه، تاب‌آوری

گفتگو با امیر ادیب هاشمی، مدیرعامل شرکت هم‌آفرین صنعت مهرآیین



علی حدیدی

۱۴۰۱ مهندسی صنایع

روتیله | لطفاً خودتان را معرفی می‌کنید؟

امیر ادیب هاشمی هستم، متولد سال ۶۴، ورودی رشته فیزیک دانشگاه پردیس امیرکبیر در تفرش و در حال حاضر مدیرعامل شرکت هم‌آفرین صنعت مهرآیین.

روتیله | به رشتتون علاقه داشتید؟

بله، رشته فیزیک و علوم پایه بودن آن به من کمک می‌کرد تا به دنبال «چرایی» مسائل مختلف بگردم و خب این موضوع در حال حاضر هم در موضوعات مختلف به من کمک می‌کند. در دوران تحصیل خیلی درس خوان نبودم اما تلاش می‌کردم نحوه برخورد با مسائل مختلف را یاد بگیرم و بیشتر باهمان «چرایی»‌های اطرافم و دقت به جزئیات، بستر رشد خود را فراهم کنم.

روتیله | چرا مسیر تحصیلی‌تان را ادامه ندادید؟

به یاد می‌آورم که برخی از هم‌دانشکده‌هایمان روی NDT، یا همان تست‌های غیر مخرب، کار می‌کردند که همین پروژه منتج به برگزاری سمینارهایی در دانشگاه با حضور اساتید و رئیس دانشگاه شد، ایشان در سخنرانی خود جمله گفتند که «شما باید به فکر دکتری باشید و خودتان را درگیر مسائل در این

سطح پیش پا افتاده نکنید»، همین جمله باعث شد تا برخی از هم‌رشته‌هایمان این مسیر را تا مقطع دکتری ادامه بدهند، پس از دکتری برخی مهاجرت کردند و برخی به تدریس در دانشگاه اکتفا کردند. اواخر دوران کارشناسی بود که به این فکر کردم که آیا من می‌خواهم این مسیر را ادامه دهم؟

من فیزیک محض می‌خواندم و احساس می‌کردم که با ادامه دادن مسیر آکادمیک، نمی‌توانم علاقه خود را در هیچ کدام از حوزه‌های مربوط به رشته‌ام کشف کنم، همین شد که به عنوان کارآموز وارد شرکتی در حوزه الکترونیک شدم و شروع به کسب تجربه کردم که در همین مسیر متوجه آن شدم که نیاز به تجربه عملی بسیاری دارم.

روتیله | مسیر کاری‌تان را به چه شکل ادامه دادید؟

شخصاً به صنعت علاقه زیادی دارم و پس از دو دوره کارآموزی مختلف که گذراندم، حدود ۷ سال به عنوان مدیر کیفی در کارخانه به صورت مستقیم فعالیت می‌کردم و تجارب بسیاری بدست آوردم. این مسیر از سال ۹۱ شروع شد که نهایتاً در سال ۱۴۰۰ استعفا دادم و شرکت خودم را ثبت کردم و به عنوان کارآفرین به مسیر خود ادامه دادم.

روتیله | چرا استعفا؟ پس از آن مشغول به چه کاری شدید؟

با توجه به علاقه خود به صنعت و فعالیت خانوادگی که در این حوزه داشتیم، پس از کسب تجربه فرصتی را در حوزه «ماشین آلات مخصوص» و یا «بازار دقیق» شناسایی کردم و به نوعی همیشه در ناخودآگاه ذهنم می‌دانستم که روزی کسب‌وکار شخصی را راه‌اندازی خواهم کرد، با علاقه خود به صنعت، وجود دوستان با تجربه در این حوزه، ذهنیتی که داشتم و بستری که وجود داشت، تصمیم به خروج از شغل خود و پایه گذاری شرکتی با سرمایه‌گذاری گرفتم.

روتیله | هم‌آفرین صنعت

مهر آیین در چه حوزه‌ای فعالیت می‌کند؟

این شرکت در اصل کار طراحی و ساخت ماشین آلات مخصوص را انجام می‌دهد، خیلی از شرکت‌ها یا کارخانه‌ها برای تولید یک محصول یا قطعه خاص، به ماشین‌آلات یا دستگاه‌های

متن‌های گذشته، حال و آینده صفحه علم و فناوری را در این آدرس بخوانید.



مخصوص نیاز دارند که به هر دلیل دسترسی به این ماشین‌آلات ندارند؛ دلایلی از قبیل وجود نداشتن آن دستگاه یا هزینه‌های بالایی که وارد کردنشان دارد. تفاوتی که کار ما با دیگر شرکت‌های تولیدی دارد کلمه «هم‌آفرین» است؛ تیم ما در کنار دیگر تیم‌ها به صورت هم‌زمان و با همکاری هم روی شاخه‌های مختلف یک پروژه کار می‌کنیم تا مراحل تحقیق و توسعه، طراحی و نهایتاً تولید آن به پایان برسد.

روتیله | اگر توصیه یا سخن پایانی دارید می‌شنویم.

چیزی که در این سال‌ها به وفور مشاهده کردم این است که، خیلی از ما، صبرمان کم شده است؛ شاید دلیل اصلی‌اش زیاد بودن سرعت تغییرات در دنیا و روزمره‌مان باشد، اما خیلی از «به‌دست آوردن‌ها» نیازمند صبر است؛

صنعت، فضایی نیست که بتوان با سرعت به نتیجه در آن دست پیدا کرد، در صنعت بخصوص در حوزه مکانیک، تجربه نکته‌ای بسیار کلیدی است اما اگر این صبر و تاب‌آوری در کنار تجربه قرار نگیرد، نمی‌توان به خروجی مدنظر دست پیدا کرد؛ تنها خواهشی که از دوستان دارم، تاب‌آوری و صبر است.



مدیر مسئول:
امید اخوان

جانشین مدیر مسئول:
سید محمد امین سپیده دم

سر دبیر:
احمد رضا مجیدی

تحریریه:

بهار شیخ غفور، ملیکا هواسی، مظهره یادگاری، ایمان امانی، علی محلوچی، صدرا یگانه، امیرعلی آقاشریفی، امین زمانی، رضا نظریه

همکاران این شماره:

دکتر شهناز عرش اکمل، سید علی اصغر باختر، سبحان حسن پور، مهدی فرهنگی، عرفان نادری، نوید نوری، محمد حسین تاج محمدی، دینا دانشور، علی حیدری، امیرادیب هاشمی، محمد حسین هدایتی، مصطفی ندرلو، سید محمد حسینی

سرویس عکس:

مهدی نوروزی، سیده زهرا موسوی

ویراستار:

ملیکا هواسی

صفحه آرا:

داوود سرخوش

ناظر چاپ:

وحید ملک

در حاشیه |

رهایش نکنیم



سید محمد امین سپیده دم

۱۴۰۱ ارشد سیاست گذاری

تا همین چند سال پیش، یکی از افتخارات ایران، دارا بودن رتبه اول شتاب علمی در منطقه بود؛ جایگاهی که خیلی ها برای کسبش خون دل خورده بودند و شتاب کشور را هم بالا بردند؛ اما هر چه گذشت، سرعت کمتر شد؛ تا جایی که ترکیه جای ایران را گرفت و به زودی اگر تغییری در وضعیت ایجاد نشود، عربستان هم بالاتر از ما آمده و ما به جایگاه سوم سقوط خواهیم کرد.

واقعیت این است که حین حرکت و رسیدن به مقصدی که از قبل مشخص شده، هر قدر که بخواهی می توانی بایستی؛ یا سرعت خود را کم کنی و با آرامش حرکت کنی یا به موانع برخورد کرده و راهت را تغییر داده یا مشغول رفع مانع شوی؛ انتخاب با توست.

اما نمی توانی و نمی شود این انتظار را هم از بقیه داشته باشی.

تحولات و اتفاقات جهانی هم از همین جنس هستند؛ چه سیاسی، چه فرهنگی، چه اقتصادی و چه نظامی. حیطه علمی هم با آن سرعت عجیب و غریبش بیشتر از این ها همین است؛ هر طرف که نگاه کنی، جمع و دانشگاه و کالج و مدرسه و پژوهشکده ای مشغولند و کند شدن شتاب ما، فقط و فقط این وضعیت را بدتر خواهد کرد. هفته گذشته یکی دیگر از همین نشانه ها بروز پیدا کرد. انتشار نتایج رتبه بندی دانشگاه های آسیایی تایمز که ۸۱ دانشگاه در آن حضور داشتند، ملاک خوبی برای مرور و یادآوری این هشدار بود؛ جایی که اغلب ایرانی ها اگر چه در رتبه بندی جهانی ثابت ماندند اما جایگاهشان در آسیا را از دست داده بودند و به عنوان مثال، شریف از ۵۶ به ۶۹ سقوط کرده بود؛ به این معنی که دانشگاه های آسیایی در توقف شریف، راهشان را رفته و ما را پشت سر گذاشتند.

ریشه این وضعیت چه تحریم، چه بودجه، چه ساختار و بروکراسی، چه افت کیفیت انسانی یا هر چیز دیگر باشد، نیاز به بررسی و نگاه مجدد به سیاست های آموزشی و پژوهشی ما دارد اما آنچه مسلم است این است که با خوش خیالی و پایین آوردن سرعت و فائتور کردن برخی کم کاری ها به بهانه هزار و یک مشکل بیرونی، راه حل مطلوب نیست و باید بیشتر از این ها برای رسیدن و عبور از وضعیت های خوب گذشته، تلاش کرد. رهایش نکنیم.

عکس و مکث |



آب مناسب برای شیرخواران و کودکان پرفروش ترین محصول وندینگ های شریف

پ.ن: فقط ۲ عدد باقی مانده است!

برگی از تاریخ |

«جایی برای ماندن، راهی برای رفتن»

همایش استعداد های درخشان برگزار شد

نگویم فرار مغز ها، بگویم نشر مغز ها



محمد حسین هدایتی

۱۴۰۰ مهندسی مواد

«فرار مغز ها»، عبارتی که بیش از آنکه واقعیتی دقیق را توصیف کند، بازتاب دهنده نوعی نگرانی جمعی است. سال ها است که وقتی پای استعداد و نبیگی به میان می آید، این عبارت همراه آن تکرار می شود. اما شاید زمان آن رسیده باشد که نبیگی را جور دیگری ببینیم؛ نه صرفا به عنوان سرمایه ای که باید حفظ شود، بلکه به عنوان نیرویی که باید گسترش یابد، در هر جا و به هر شکل. به جای «فرار»، شاید بهتر باشد از «نشر» مغز ها صحبت کنیم. در شماره ۳۷۴ روزنامه، منتشر شده در تاریخ ۸ اردیبهشت ۸۶، گزارشی از سومین همایش استعداد های درخشان وزارت علوم آمده بود. تصویری از صف نخست مراسم، با حضور چهره هایی چون دکتر واعظزاده، معاون علمی وقت ریاست جمهوری، دکتر مقصودی، معاون دانشگاه شریف و دکتر سهراب پور، رئیس وقت شریف، نشان دهنده اهمیت این رویداد در فضای علمی کشور بود. در این همایش، آینده نخبگان ایرانی به صورت جدی به بحث گذاشته شد. دکتر واعظزاده تأکید کرد که جذب نخبگان نه تنها وظیفه نهادهای علمی، بلکه

همچنان پابرجاست. آیا توانسته ایم نخبگان را در کشور حفظ کنیم؟ یا بهتر بپرسیم: آیا توانسته ایم آن ها را به ایفای نقش در جامعه ترغیب کنیم؟ در این سال ها، گام هایی در این مسیر برداشته شده است؛ از جمله فعالیت های بنیاد ملی نخبگان برای شناسایی، رشد و حمایت از استعداد های برتر، مانند طرح شهید احمدی روشن، ارائه تسهیلاتی مانند معافیت از خدمت سربازی، حمایت مالی، ایجاد فرصت های شغلی در مراکز علمی و نیز اجرای برنامه هایی برای بازگشت نخبگان از خارج کشور. باین حال، چالش ها همچنان پابرجاست. شاید همان تغییری که عنوان همایش آن سال پیشنهاد می داد، همچنان راهگشا باشد: به جای «فرار»، باید به فکر «نشر» مغز ها بود؛ چون اثر یک ذهن روشن، با مرز جغرافیا محدود نمی شود، بلکه با جهت حرکتش معنا پیدا می کند.

یک ضرورت ملی است. او گفت نباید صرفا از مهاجرت نخبگان ترسید، بلکه باید با برنامه ریزی دقیق، پیوندی مؤثر میان استعداد های خارج از کشور و مراکز علمی داخلی ایجاد کرد. این نگاه را دکتر مقصودی نیز تأیید کرد و افزود: دانشگاه ها باید محیطی آن قدر فعال و جذاب فراهم کنند که دانشجویان برتر، ماندن و ساختن را به رفتن ترجیح دهند. بخش دیگری از همایش به معرفی برنامه هایی اختصاص داشت که برای شناسایی و پرورش استعداد ها در مقاطع مختلف طراحی شده بودند؛ از جشنواره های خوارزمی و المپیادهای علمی گرفته تا برنامه های پژوهشی ویژه برای دانش آموزان دبیرستانی. نگاه مشترک سخنرانان این بود که نبیگی نباید به مقطع دانشگاه محدود بماند، بلکه باید از سال های پیش از ورود به دانشگاه کشف و هدایت شود. بیش از ۱۵ سال از آن روز گذشته، اما دغدغه ها

پازل و سرگرمی |



سید محمد حسینی

۱۴۰۲ مهندسی صنایع

مات

در ۳ حرکت

شروع با سفید

راهنمایی از ادیب الممالک:

به خشت باره بختند باغ او را شاخ

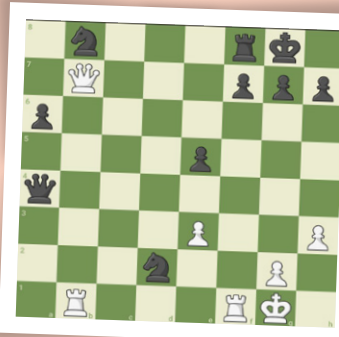
به سنگ خاره شکستند کاخ او را در

به تنگنا شد در کاخ از محاصره شان

چنانکه لعل درخشنده اندرون حجر

ز اجتماع کسان بسته شد ره تدبیر

ز ازدحام خسان تنگ شد همه معبر



آسان

متوسط

سخت

خیلی سخت

آسان

متوسط

سخت

خیلی سخت

سودوکو

1				4	
3		9		5	
2			1	9	6
					7 2
		2	6	4	1 8
		5	8		
	8		5	3	7
				9	2 6
					5